



اساس سوسیالیسم
انسان است.

سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-870 120 7768

۱۴۷

۲ اسفند ۱۳۸۱

۲۱ فوریه ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465
Fax: 0044-870-135-1338
markazi@ukonline.co.uk

نه به رژیم اسلامی

(۲)

فاتح بهرامی

قبلا در بخش اول این نوشته باین نکته اشاره کردم که "نه" مردم به جمهوری اسلامی نه به تمام مظاهر ضد انسانی آن است. نه به اسلام و قوانین اسلامی، نه به فقر و بیکاری و بیحقوقی، نه به تبعیض و نابرابری و نه به انواع ستم و بیحرمتی در جامعه ای که توسط جمهوری اسلامی به یک جهنم برای انسانها بدل شده است. از اینرو "نه" مردم آری به هر جریانی برای جانشینی رژیم اسلامی نیست، بلکه "نه" به آن جریاناتی نیز خواهد بود که در مقابل حقوق و اراده اکثریت مردم خواهان آزادی و برابری ایستاده اند. و این شامل سلطنت طلبان و کلا جریان راست طرفدار آمریکا هم میشود که دنبال به بند کشیدن آزادی و حقوق مردم کارگر و زحمتکش در فرادی پس از جمهوری اسلامی هستند و برای کسب قدرت هم تماما به نقش و عملکرد آمریکا امید بسته اند.

اما از آنجا که دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در هر گوشه جهان جز بدبختی و اختناق و تحمیل حکومتهای پلیسی و دیکتاتوری چیز دیگری برای مردم به همراه نداشته، و با توجه به سابقه تنگین سلطنت در ایران و با توجه به اینکه مردم از طریق یک انقلاب در سال ۵۷ رژیم سلطنت را بزیر کشیدند، و بعلاوه اساسا در کشورهای همچون ایران استبداد تمام عیار از ملزومات سرپامان یک حکومت سلطنتی است، و بهر حال بخشی از مردم به این حقایق واقفند، آنگاه اعاده سلطنت در ایران با مشکل جدی مواجه است. بهمین دلیل این جریان و مشخصا رضا پهلوی در یکی دو سال اخیر تلاش کرده با ابهام گوئی و سکوت درباره محتوای سیاسی و اجتماعی نوع حکومت مورد نظر خود و با تاکید بر رفرااندوم و عدم حمایت آشکار از رژیم سلطنتی تبلیغات خود را پیش ببرد. اما رضا پهلوی در نوشته ای که اخیرا تحت عنوان "میثاق با مردم" منتشر کرده و دو کلام بیشتر از "امروز فقط اتحاد" و "رفرااندوم" حرف زده است، با ارزیابی ای که از عملکرد حکومت قبلی و دستگاه سرکوش ارائه میدهد، گوشه ای از نگاه واقعی خود به محتوای رژیم سلطنتی را به نمایش میکشاند.

رضا پهلوی در جنایات پدرش شریک نیست اما بنظر میرسد نمیتواند از تجربه پدر و توجیه عملکرد دستگاه سرکوب تحت فرمان شاه نیز صرفنظر کند. دلایل هم عدم اطلاع از تاریخ یا جوک "شاه خوب بود، اطرافیان بد بودند" نیست. بلکه مساله اینست که اگر در بیست و پنج سال حکومت شاه اختناق و سرکوب و شکنجه و ساواک را برسمیت بشناسد و دلایل استبداد شاهنشاهی را توضیح دهد آنگاه با هیچ بند بازی ای نمیتواند متفاوت بودن ماهیت رژیم از تخت افتاده شاه را با حکومت سلطنتی فرضی

نظم نوین جهانی در مصاف با مارش میلیونی

آذر ماجدی

۱۵ فوریه ۲۰۰۳ یک روز تاریخی و مهم بود. چندین میلیون نفر در ۶۰۰ شهر جهان علیه قتل قدرتی آمریکا، علیه قتلری آمریکا و علیه حمله به عراق به خیابانها آمدند. این یک واقعه بیسابقه و تعیین کننده در سرنوشت سیاسی دنیا است. حتی در اوج جنبش علیه جنگ ویتنام و علیه امپریالیسم آمریکا ما شاهد چنین نمایش قدرت و همبستگی جهانی نبودیم. جنبش ضد جنگ ویتنام موجبات شکست مفتضانه بورژوازی آمریکا را فراهم کرد و بمدت چندین سال آمریکا را در یک موضع تدافعی قرار داد. جنبش ضد جنگ کنونی از جنبش ضد امپریالیستی دهه ۶۰ و ۷۰ بسیار وسیعتر و همه گیرتر است. نمایش قدرت ۱۵ فوریه یک نقطه عطف مهم است و میتواند زمینه ساز چرخشی جدی و مهم در اوضاع جهانی و توازن قدرت مردم در مقابل تروریسم دولتی آمریکا و ناتو گردد. اهمیت و نقش این مارش چند میلیونی آنچنان در موقیبت در

جلوگیری از حمله آمریکا نیست. اهمیت این جنبش و این حرکت را باید در تاثیرات دراز مدت تر آن و در تاثیرات آن بر روند جنگ احتمالی دید و ارزیابی کرد. بعید بنظر میرسد که اتحاد کثیف بوش و بلر در مقابل این اعتراض وسیع جهانی از موضع ضد انسانی تهاجم به عراق عقب بنشیند. این عقب نشینی بمعنای پذیرش مفتضحانه شکست در مقابل انساندوستی مردمی است که تاکنون عمدتا در قالب اکثریت خاموش عرض اندام میکردند.

باید در نظر داشت که پس از یازده سپتامبر دولت آمریکا در موقعیت کاملا قدرتمند و یکه تازی قرار گرفت. توانست کل غرب را پشت خود بسیج کند. توانست کلیه حملات خود به حقوق و آزادیهای پایه ای و انسانی را به راحتی و بدون مقاومت وسیعی به نتیجه برساند. حقوق مدنی در آمریکا و بسیاری از کشورهای غربی بشدت مورد حمله قرار گرفته است. راسیسم بشدت رشد یافته است. دخالت

۱۵ فوریه فراموش نشدنی است جهان متمدن به میدان آمده است

فاتح شیخ الاسلامی

آمریکا و انگلیس "نه" گفتند، با پاهایشان به سیاست های بوش و بلر رای منفی دادند و توانستند یکروزه توازن قوا را به نفع خود عوض کنند. ظرف چند ساعت لحن مطبوعات و میدیای غرب آشکارا از سمپاتی به جنگ به جانب سمپاتی به احساسات ضدجنگی مردم چرخید. تا همینجا روشن است که رویای نظم نوینی آمریکا اگر جنگش را هم تحمیل کند باز سنگ روی یخ شده است. تا همینجا روشن است که حریف اصلی "نظم نوین جهانی" آمریکا کارگران جهان و مردم متمدن جهانند نه فرانسه و آلمان و روسیه. تا همینجا روشن است که این حرکت

و بلر و همکاسه هایشان را دور خواهد کرد یا نه. ۱۵ فوریه مردم با عزم قوی و اعتماد بنفس بسیار بالا به جلوی صحنه آمدند تا این خطر را با نیروی خود به عقب برانند و شکاف صفوف مقابل را عمیقتر کنند. جهان متمدن در هر پنج قاره به میدان آمد تا به جینگوسم افسارگسیخته بوش و بلر افسار بزند. ۱۵ فوریه روز نمایش قدرت انترناسیونالیستی مردم شرافتمند در خیابانهای صدها پایتخت و شهر بزرگ جهان بود و این بار ائتلاف آمریکا و متحدانش بعنوان نظاره گران این مارش پرقدرت، ناچار شدند چرتکه بیندازند و در محاسبات خود تجدید نظر کنند. مردم با فریاد شعارهایشان به جنگ طلبی و قتلری امپریالیستی

مارش مردم شرافتمند دنیا در ۱۵ فوریه فراموش نشدنی است. نه فقط چون جنبش مارش عظیمی در یک روز با یک هدف و در این بعد گلوبال در تاریخ معاصر بیسابقه است، بلکه بعنوان یک حرکت سیاسی توده ای که در لحظه ای بسیار حساس، ورق را به زیان قدرقدرتی نظامی آمریکا برگرداند فراموش نشدنی است. روز قبل، شورای امنیت صحنه مانور و جدال قدرت دولتهای قلعجماق سرمایه داری، صحنه بروز شکاف در ائتلاف متحدان جنگهای دوازده سال اخیر بود، روز قبل مردم دنیا با نفسهای در سینه حبس کرده نظاره گر و نگران بودند که آیا این جدال و شکاف در صفوف دول مرتجع خطر جنگ قلمرومنشانه بوش



آزادی، برابری، حکومت کارگری!



آزادی مشروط، آزادی نیست

حمید تقوائی

است نمونه عریان و رسوای این نوع برخورد به آزادی باشد اما حتی در صحنه سیاست امروز ایران بهیچوجه تنها نمونه نیست. اپوزیسیون راست نیز مقدسات خود را دارد. تمامیت ارضی و وطن و پرچم و افتخارات ملی-میهنی ای از این قبیل مقدسات است که بزعم ناسیونالیسم از تخت افتاده نباید هیچ خدشه ای بر آنها وارد شود. اینها حد آزادیها را در تفکر و سیاست ناسیونالیستی مشخص میکنند: آزادی که این مقدسات را بخاطر بیاندازد هرج و مرج است و عامل آن وطن فروش و مخمل نظم و امنیت ملی. با حلقه واسط این نوع مقدسات است که اختلاف چه در نوع مذهبی و چه ناسیونالیستی آن، بر خود نام آزادی مشروط میگذارد.

معمولا از این قید و شرطها تحت عنوان جلوگیری از هرج و مرج دفاع میشود. میگویند آزادی بیقید و شرط عامل هرج و مرج است. اما واقعیت عکس این را نشان میدهد. این قید و شرط گذاشتن به آزادی است که هرج و مرج بوجود میآورد.

تناقض و اصطکاک میان انواع مختلف مقدسات ملی و مذهبی و غیره، آنجا که یک حزب و گروه، یک ملیت و یا یک مذهب، توان یک کاسه کردن قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری خود را نداشته باشد، به هرج و مرج و از هم پاشیدن شیرازه جامعه می انجامد. هر حزب و دسته ای پرچم مقدسات خود را بلند میکند و بجان دیگری میافتد. متاخرترین نمونه تاریخی این نوع هرج و مرج تجربه بالکان پس از خاتمه جنگ سرد است. هم بوسنیایی میخواست ملت خود را آزاد کند و هم کروات و هم نیم دوچین قوم و ملت دیگری که در یوگسلاوی سابق میزیستند. همه آزادیخواه بودند اما با مقدسات ملی-قومی مذهبی خاص خودشان و آزادی را برسمیت میشناختند تا آنجا که به این مقدسات توهین نشود. و این توجیه دموکراسی پسند جنگ فوجیه خانه بخانه ای بود که کل منطقه را به آتش کشید.

تجربه یوگسلاوی همانند ده ها تجربه تاریخی دیگر نشان داد که راه جلوگیری از هرج و مرج، بویژه در جوامعی که مقدسات و تعصبات ملی و مذهبی و قومی و نژادی در آنها قوی است، مخلود و مشروط کردن آزادی نیست، بلکه برعکس، برسمیت شناسی بی قید و شرط آزادیهای سیاسی و مدنی است.

حقیقت آنست که حفظ حرمت و هویت انسانی اساس و مبنای آزادی است و هر نوع قید و شرطی از آنجا که هویت جهانشمول انسانی را تحت الشعاع هویت گروهی، مذهبی و ملی و قومی و جنسی و غیره، قرار میدهد با آزادی در اساس متناقض است. آزادی نمیتواند به چیزی جز هویت جهانشمول انسان متکی باشد. ■

حزب ما همیشه مبلغ و مدافع و خواهان آزادی بدون هیچ قید و شرطی بوده است. آزادی اندیشه، آزادی بیان و قلم و تشکل، آزادی زن، آزادی مذهب و بیمذهبی و سایر آزادیهای سیاسی و مدنی که در برنامه حزب مطرح شده همه و همه بدون قید و شرط برسمیت شناخته شده است. در منشور آزادیهای سیاسی که اخیرا دفتر سیاسی حزب منتشر کرد و احزاب و نیروهای سیاسی را به آن فراخواند نیز بر بدون قید و شرط بودن آزادیها تاکید شده است. چرا ما آزادی را بدون قید و شرط میخواهیم؟ آیا "بیقید و شرط" تنها یک تبصره "تکمیلی" است و بخصوص برای اذهانی که به ایده تحقق تدریجی و گام بگام آزادی آلوده شده اند، "افراطی" نیست؟ آیا آزادی بیقید و شرط موجب هرج و مرج نخواهد شد؟ آیا نباید برای حراست از ارزشها و مقدسات و اخلاقیات و معیارهایی از این قبیل محدودیتهایی را برسمیت شناخت؟ جواب ما به این سئوالات منفی است. نه به این خاطر که میخواهیم افراطی و ماکسیالیست باشیم و یا آزادیهای بیشتری را طلب میکنیم بلکه به این علت که آزادی مشروط اصولا آزادی نیست، انقیاد است.

کسی که آزادی را مشروط میکند آنرا محدود نمیسازد، بلکه کلا آنرا نفی میکند. همه دیکتاتورها به مردم آزادی میدهند اما به شرط آن و تا آنجا که به قدرت مطلقه آنها خدشه وارد نشود. معمولا نام این قدرت مطلقه را هم امنیت ملی و مصالح جامعه و نظم و آرامش و غیره میگذارند. شاه سابق کمونیستها و آزادیخواهان مخالف خود را تحت همین عناوین به زندان میانداخت و بوجه های اعلام میسپرد. حاکمین فعلی اهانت به اسلام و امام و ارتداد و غیره را نیز به این لیست افزوده اند. شرط حفظ کیان اسلام را به آزادی اضافه کنید به اختناق جمهوری اسلامی میرسید. این شرط را "اصلاح طلبان" دو خردادی نیز کاملا قبول دارند و اساس دموکراسی اسلامی که بمرم و وعده میدهند چیزی بجز همین حفظ مقدسات اسلامی نیست. کافی است تا این شرط مقدس با قلم تا حتی آزادی نفس کشیدن را از شما سلب کنند.

یکی از شروط دیگر که معمولا وقتی صحبت از آزادی زنان بیان میآید در صدر لیست قرار میگیرد، اخلاقیات و عفت و ناموس است. میگویند آزادی زن بی بند و باری بهمهرا میآورد. در همین شرط پنجاه در صد جامعه را از ابتدائی ترین آزادیها که معمولا برای مردان برسمیت شناخته شده محروم میکنند.

ممکن است گفته شود جمهوری اسلامی جنایتکار تر و وحشی تر از آنست که نمونه تپیکری برای نقض آزادی از طریق مشروط و مقید کردن آن بشمار آید. جمهوری اسلامی ممکن

و دفاع رضا پهلوی از شاه و حکومت آن و روز روشن کارنامه جنایات آنرا شستن، و دستور فرماندهان ارتش مبنی بر به گلوله بستن مردم و قتل عام آنها را بعنوان وظیفه برقراری نظم و امنیت جا زدن باید برای توضیح ماهیت "پادشاهی دموکراتیک" ایشان کفایت کند.

از میان نکات دیگر "میشاق با مردم" یک نکته دیگر هم جالب است، برخورد آقای رضا پهلوی به "اسلام". ایشان وقتی از جمهوری اسلامی حرف میزند اسلامی را در گپومه میگذارد و تاکید میکند که این جمهوری اسلامی نه جمهوری است و نه اسلامی، بلکه آبروی اسلام را برده است و به "دین مردم که اکثریتشان مسلمان اند صدمه های جبران ناپذیری وارد کرده است". البته ایشان در روایت اخیر منبع این خبر جدید مربوط به اکثریت مسلمان را اشاره نکرده اند. شاهزاده افراطی تر از پدر در دفاع از اسلام حتی جمهوری اسلامی را اسلامی نمیانند و در دفاع جانانه ای که از "اسلام" و معتقدات اصیل روحانی اش "بعمل میآورد. انصافا دست برخی از دوخردادیها را از پشت بسته است. این درست است که "شاه سایه خدا" بوده و سلطنت بدون دستگاه مذهب امورش نیگندشته اما در شرایطی که فاصله زیادی به هجوم عظیم و میلیونی مردم ایران به اسلام و مظاهر آن نداریم، این درجه دفاع از اسلام در جامعه ایران برای شاهزاده مدعی تاج و تخت مثل قوز بالا قوز میشود. واقعیت اینست که آنچه آقای رضا پهلوی در این نوشته اشاره میکند و تصویری که از رژیم گذشته بدست میدهد، نه میشاق با مردم بلکه میشاق با دشمنان مردم را تاکید میکند.

بنابراین واضح است که چرا "نه" مردم با "نه" جریان سلطنت طلب به رژیم اسلامی نه تنها یکی نیست بلکه کاملا نقطه مقابل هم است. کوچکترین تشابهی بین خواست مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی با خواست جریان سلطنت طلب وجود ندارد. خواست مردم آزادی است و این در مقابل استبداد سلطنتی و اسلامی هر دو است. مردم به رژیم اسلامی نه میگویند چون خواهان آزادی و برابری و رفاه و حرمت انسانی هستند. خواهان جامعه ای هستند که معیار انسان باشد و هیچ منفعت ملی، مذهبی، قومی، گروهی و دولتی، آزادی و برابری و انسانیت مردم جامعه را تحت الشعاع خود قرار ندهد. بهمین دلیل این حزب کمونیست کارگری است که در صف مقدم این مبارزه آزادیخواهی و مساوات طلبی علیه جمهوری اسلامی "نه" مردم را نمایندگی میکند. ■

نه به رژیم اسلامی

ایشان توضیح دهد. ما قبلا درباره دلایل اقتصادی و سیاسی ای که ایجاب میکند یک حکومت سلطنتی در ایران بر یک ساختار استبدادی پلیسی و نظامی استوار باشد به تفصیل و مستدل حرف زده ایم و در اینجا به آن نمیردازم. اتفاقا اشاره رضا پهلوی در نوشته اش به "مشروعیت مردمی پادشاهان" که گویا با تدابیری میشود آنرا از مکانیزم موروثی بودن خارج کرد، یک تلاش ناشیانه برای استتار ماهیت استبدادی و پلیسی حکومت سلطنتی در ایران است. انگار سلطنت در ایران فقط باین دلیل "پادشاهی دموکراتیک" نبوده که مثلا چهار سال یکبار به یک بازی رای گیری برای "تجدید حمایت مردمی" از شاه دست زده بودند!

آقای رضا پهلوی در این نوشته البته خود را درگیر بررسی سابقه جنایات بیست و پنجساله حکومت شاه نمیکند. در عوض تلاش میکند تا گزارشی از معصومیت پدر و فرماندهان ارتش در آخرین لحظات حکومت را گزارش کند. البته ایشان گزارش خود را "به شهادت همه کسانی که خاطرات آن روزهای خود را بعدها نوشتند و منتشر کردند" ارائه میدهد. طبق این شهادت ها پدر ایشان "در برابر اعتراض عمومی دستور کشتار نداد و خواست عمومی ملت را با زور اسلحه پاسخ نداد". همانطور که خودشان میگویند آنزمان جوانی بودند که برای ادامه تحصیل در خارج بسر میبردند و در ۱۷ شهریور ۵۷ در میدان ژاله تشریف نداشتند و کشتار عمومی مردم را مشاهده نفرموده اند، از ارتشی که تظاهرات بیکاران را به گلوله می بست سان ندیده اند، و بخاک افتادن مردم معترضی را که بخاطر تظاهرات سینه هایشان با گلوله های تفنگ نیروی سرکوب شکافته میشد ندیده اند. و ظاهرا خاطرات منتشره ای که در اختیار شاهزاده قرار گرفته، کشتار و خونریزی وحشیانه مردم توسط نیروی سرکوب تحت فرمان شاه را سهوا از قلم انداخته است! در مقابل تصویر شاه در "میشاق با مردم" کسی است که "ندای مسالمت جوئی و دعوت به مصالحه با مردم" داشت و "برای آبادانی کشور زحمات فراوان کشیده بود"، و داوری درباره "حقانیت اقدامات" او به تاریخ واگذار شده است. در کنار این تصویر از شاه البته لطف شاهزاده شامل حال فرماندهان ارتش هم میشود که "جز عمل به وظیفه خویش در برقراری نظم و امنیت عمومی گناهی نداشتند" که برخی از آنان توسط جنایتکاران اسلامی اعدام شدند. همین اندازه از روایت

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر - ۷۴۹۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

برای یک دنیای بهتر

برنامه تلویزیونی علی جوادی

از طریق ماهواره در تلویزیون "کانال ۱"

سه شنبه ها، ۸:۳۰ شب

جمعه ها ۳:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

Fax: 001(208)2464221

روی اینترنت

www.rowzane.com/tv/alijavadi

بسیار بیشتر از آنچه در ذهن کوتاه

بینشان پخته بودند برایشان هراسناک

بوده است. بدون شک اهمیت مارش ۱۵

فوریه از چارچوب بحران حاصل از جنگ

طلبی بوش و بلر فراتر میبرد. در دهه

های اخیر هیچوقت قدرتهای قلمچماق

سرمایه داری جهانی مانند امروز در

مصاف مردم آزادیخواه دنیا، ضرب

شست ندیده اند و تحقیر نشده اند. این

جنبش را باید با نیرومندی و روشن بینی

تا عقب راندن کامل قلدرومنشی و عربده

کشی آمریکا و متحنانش ادامه داد. این

جنبش ماست. این جانبی از مبارزه

طبقاتی کارگران جهان است و از ما

کمونیستها می طلبد که نه تنها در

باریکادهای مقدم سازماندهی و هدایت

عملی آن حضور فعال داشته باشیم،

بلکه افق و هویت آن را با روشن بینی

کمونیستی شفافیت ببخشیم. تحلیل درخشان

منصور حکمت دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

چراغ ما و چراغ این جنبش است. ■

۱۵ فوریه

فراورش نشدنی است

توده ای چنان گوه ای به شکاف قدرتهای اصلی سرمایه داری زده که آن را غیر قابل پل زدن کرده است. معلوم شد هر وقت مردم اراده کنند، میدان واقعی جلال برای تغییر توازن قوا خیابانهاست نه شورای امنیت. قابل توجه اینکه این اعتراضات آقدر عظیم و اصیل بود که جریانات اسلامی و ناسیونالیسم عربی طرفدار صدام حسین بهیچوجه نتوانستند رنگ ارتجاع خود را بر آن بزنند. این نشان قد علم کردن آن نیروی سومی است که ضامن دفاع از انسانیت در برابر قطب های ارتجاع جهانی و منطقه ای است.

بلون شک بوش و بلر صدای پای مردم را شنیده اند. بدون شک این صدا

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!